

TEHRAN AUCTION / حراج تهران

احتراماً، در مطلب منتشره در روزنامه فرهیختگان مورخ یکشنبه ۶ خرداد ۱۴۰۳ با تیتُر «رسوایی در حراج تهران» و طرح ابهامات درخصوص بیست‌ودومین حراج تهران که باعث شده شائبه‌های به این رویداد فرهنگی اقتصادی القا شود؛ ضمن اظهار تأسف از این قضاوت مبتنی بر سوء ظن که بدون مطالعه دقیق مراتب و گفت‌وگو با دست‌اندرکاران حراج و شنیدن توضیحات آن‌ها صورت گرفته، پاسخ موسسه حراج هنر تهران در ادامه ارائه می‌شود:

رسوایی روزنامه‌نگاری زرد

در این گزارش به قلم محمدحسین سلطانی، اتهاماتی همچون تقلبی بودن تابلو «دختر نشسته» اثر رضا عباسی؛ ارائه شده در بیست‌ودومین حراج تهران در سال گذشته مطرح شده است، که متأسفانه خلاف واقع و بیشتر نشانگر وهم نویسنده است. آن روزنامه محترم که پیشتر نیز اتهاماتی مبنی بر پولشویی را به حراج تهران نسبت داده بود در مردادماه سال ۱۴۰۲ نیز جوابیه از سوی حراج تهران دریافت کرد و دو سال است که به خوانندگان خود وعده انتشار اسنادی در این رابطه داده است لیکن تاکنون از ارائه ادله برای چنین وهمی سرپاز زده است. اکنون برای روشن شدن اشتباهات فاحش گزارش فوق نکاتی را متذکر خواهیم شد تا خوانندگان این روزنامه خود در منظر قضات بنشینند.

۱- در این گزارش برای مستند جلوه دادن موهومات نگارنده، اشاره به یک «منبع آگاه» شده است. حال سؤال اینجاست آیا کارشناسی یک اثر هنری و اظهارنظر درباره آن شامل سلسله مراتب امنیتی و اسناد طبقه‌بندی شده ملی است که در این گزارش به یک منبع آگاه استناد شده است و نامی از شخص مورد نظر به میان نیامده است؟ این در حالی که حراج تهران یک ماه قبل از برگزاری حراج مورد اشاره، کاتالوگ آن را منتشر و در صفحه سوم آن نام کارشناسان آثار که اتفاقاً از افراد شناخته شده و مورد وثوق در حوزه

میراث فرهنگی هستند درج کرده است. حال چگونه باید باور کرد چنین شخصی وجود خارجی دارد و این موضوع تنها بخشی از موهومات نگارنده این گزارش نیست و یا اگر فرد حقیقی پشت این گزارش است، چه ابایی دارد که نام او ذکر شود تا جامعه هنری از نظرات کارشناسانه او بهره‌مند شود.

۲- متأسفانه نگارنده این گزارش، همچون سایر افرادی که تلاش کردند در این موضوع خود را کارشناس آثار رضا عباسی معرفی کنند، حتی بدون مطالعه کاتالوگ حراج، که بر روی سایت حراج تهران موجود است، استناد به سال مرگ رضا عباسی و سال اتمام اثر می‌کند تا اشتباهی را به آن نسبت دهند. چنین مسأله‌ای از اساس اشتباه است، زیرا در توضیحات اثر در کاتالوگ نوشته شده: «امضای رضا عباسی در قسمت وسط راست نقاشی درج شده است؛ در قسمت بالای سمت چپ نقاشی، نوشته شده که قطعه‌بندی این نقاشی روز شنبه شانزدهم صفر در دولت‌خانه به اتمام رسید سنه ۱۰۴۹». که خط این یادداشت با امضای رضا عباسی کاملاً متفاوت است؛ حال وقتی کاتالوگ حراج صریحاً چنین موضوعی را در کاتالوگ حراج ذکر می‌کند و توضیحات جامعی در این‌باره می‌دهد، چگونه است که نگارنده گزارش، زحمت خواندن آن را هم به خود نمی‌دهد و بر اساس و هم خود اعلام می‌دارد که تاریخ اثر ۵ سال پس از مرگ رضا عباسی است؛ در حالی که این تاریخ اشاره به پایان قطعه‌بندی این اثر در دولت‌خانه صفوی دارد و مستندات اثر و حتی کاتالوگ حراج این موضوع درج شده است. احتمالاً نگارنده حتی نداند قطعه‌بندی چیست و چگونه نقاشی‌ها پس از خلق، توسط متقاضی مدتی بعد توسط شخص دیگری قطعه‌بندی می‌شود.

۳- نگارنده گزارش فوق که بنظر می‌رسد از موضوع برپایی حراج تهران کاملاً بی اطلاع است در مطلب خود اشاره دارد که حراج تهران از برگزاری حراج آثار کلاسیک در دوره بیست‌وسوم اجتناب کرده و دوباره به‌سراغ آثار هنر معاصر رفته است و با کاهش فروش بی‌اعتمادی از سوی مخاطبانش روبرو شده است. این در حالی است که حراج تهران هر سال ۳ مزایده حراج آثار هنری معاصر، حراج آنلاین و حراج آثار مدرن و کلاسیک برپا

می‌کند. همه هنرمندان و مخاطبین حراج از این موضوع آگاه هستند الا نگارنده گزارش آن روزنامه، بدیهی است رکوردهای فروش حراج تهران همچون تمامی حراج‌های بین‌المللی در دست هنرمندان مدرنست و طبق مزایده‌هایی که بر آثار هنر مدرن و کلاسیک برپا می‌شود با رکوردهای بالاتری نسبت به آثار هنر معاصر روبرو هستند. در دوره بیست‌وسوم حراج تهران ۹۰ درصد آثار به مزایده گذاشته شده به هنرمندان معاصر اختصاص داشت که گام‌های اولیه را در مارکت هنر بر می‌دارند و حتی قیمت آثار آن‌ها از کمینه و بیشینه ۱۰۰ میلیون تومان آغاز شده است. چگونه است که نگارنده گزارش از چنین موضوعی بی اطلاع است و بر اساس کم‌دانشی خود دست به انتشار چنین گزارش موهمی می‌زند و موضوع عجیب و غریب توپیش حراج تهران را از توهمات خود استخراج می‌کند.

۴- نویسنده این گزارش حتی بی اطلاع از جریان هنر معاصر و مدیریت نقاشی و عکس، در مطلب خود اشاره می‌دارد که حراج تهران از بازیگران و چهره بازیگران برای جبران شکست استفاده کرده است، اما او نمی‌داند که زنده‌یاد افشین پیرهامی یکی از چهره‌های اصلی مارکت هنر ایران در جهان است که رکورد تیم میلیون دلاری هنر خاورمیانه در کارنامه هنری خود داشت. این نقاش فقید معاصر در آثارش از چهره بازیگران به عنوان یک چهره رسانه‌ای بهره می‌برد و بر اساس دیدگاه خود به آرایش جنبه مفهومی می‌بخشید که جامعه هنری کشور به خوبی به این موضوع اشراق دارد. حضور آثار عکاسی عباس کیارستمی و رضا کیانیان که بارها در حراج تهران اتفاق افتاده است هم نشان از نگاه هنری این اشخاص و اقبال مجموعه‌داران به آثار آن‌ها دارد که نگارنده گزارش از این موضوع نیز بی اطلاع است.

۵- اما این چنین گزارش مغرضانه جایی است که نگارنده اعلام می‌دارد در صد بسیار بالایی از آثاری که در بازار خرید و فروش می‌شوند، تقلبی و غیراصیل هستند. چنین گزاره‌ای بازار هنر خلاقه کشور را که بیش از چهل درصد سهم هنر خاورمیانه را در اختیار دارد و ایران را به سرآمد هنر منطقه بدل کرده، نشانه گرفته و از اساس بی‌پایه است. اگر چه با وجود استقبال

حراجی تهران جوابیه ای برای «فرهیختگان» در دفاع از تابلوی «دختر نشسته» فرستاده که همه چیز را مبهم تر می‌کند

رسوایی در عدم شفافیت است

بدانیم، آنگاه آنان به یک کشف بزرگ دست زده‌اند و اثری را پیدا کرده‌اند که کاملاً در مکتب اصفهان بدعت‌های جدی‌ای را انجام داده، من جمله همین موضوع ذکر قطع‌بندی.

حتی اگر به تمام این موضوعات نخواهیم پاسخ بدهیم باز هم تابلوی دختر نشسته شباهت‌دیگری برای پاسخگویی دارد. مخلص‌می‌گوید: «رضا کتبی‌های خود را با «هو» آغاز می‌کرد و بعد «۵» به پایان می‌برد. در این کتبیه «هو» دیده نمی‌شود و «۵» به‌جای آن نشسته است. رضا همواره رقم را که عهده‌دار ثبت نام هنر مند است، پس از کتبی‌می آورد و هیچ‌گاه این دورا تفکیک نمی‌کرد. ضمناً رقم او عبارت مشخص و متعین «رقم کمینه رضا عباسی» است، در یک سطر و به‌صورت پیوسته، بدون هیچ واژه افزوده یا کاسته‌ای. رقم این اثر با شیوه رضا سازگار نیست: «ذره بی مقدار» به عبارت افزوده شده وواژه «رقم» از مابقی عبارت جدا افتاده است. از رقم و کتبی‌ه که بگذریم، ویژگی‌های صوری نقاشی نیز با آثار رضا هم‌ساز نیستند. در تصویر کتبی‌های این نقاش بزرگ مکتب اصفهان، انسان در پیشگاه تصویر ترسیم شده است و بر کل صفحه چیرگی دارد. درواقع این انسان است که بیشتر صفحه را به خود اختصاص داده و عناصر پس زمینه، در صورت وجود، به تبعیت از او به صفحه افزوده شده‌اند، و ویژگی‌هایی که در اثر مورد بحث دیده‌نی‌شوند، «کتبه دیگری که مخلص‌می به آن اشاره می‌کند، کتبه‌ای است که منبع آگاه ما هم بر سر جعلی بودن اثر روی آن تأکید دارد: «رضا در ترسیم اعضای بدن، به‌ویژه دست‌ها، استاد بود، اما دست چپ پیکره حاضر در تصویر به بدن او تعلق ندارد و عضوی اضافی به نظر می‌رسد. رنگ‌گزینی اثر و عناصر پس زمینه نیز سنجختی با شیوه رضا ندارد و بر مرود بودن این انتساب گواهی می‌دهند.»

حتی اگر دختر نشسته را کنار بگذاریم باز هم برخی آثار معرفی شده در حراجی تهران، دچار دیگر شباهتی هستند («پرتروزن جوان ایستاده» که به نام «محمد قاسم» نگارگر دوره صفوی ارائه شده و شبیه کپی بودن آن، اثری که به نام نجف علی به حراج ارائه شده و در آن شبیهه جعلی بودن امضا وجود دارد) که روابط عمومی حراجی به‌جای توضیح دقیق و کارشناسی درباره آن‌ها تنها همه چیز را ارجاع می‌دهد به این جمله که: «ما کارشناسان مورد وثوق در حوزه میراث فرهنگی داریم.» کارشناسانی که وقتی از سمت میراث فرهنگی بگیری می‌کنیم، هیچ‌کدام مدرکی از طرف وزارتخانه برای بررسی این آثار ندارند و خود میراث هم در دو اظهارنظر مختلف اعلام کرد که سر حراجی بهمن‌ماه نماینده‌اش آثار را بررسی نکرده است و درباره دختر نشسته هم گفت که جعل یا اصل بودن اثر برای ما ثابت نشده است. (ارجاع به صحبت‌های خسروی، مسئول پرونده حراجی تهران و دارایی قائم مقام وزیر میراث فرهنگی پس این موضع مورد وثوق بودن دقیقاً چیست که مدام این موضع توسط حراجی تکرار می‌شود؟ همان‌طور که کارشناس حراجی اعلام می‌کنند که این آثار اصل است، دیگر کارشناسان اذعان می‌کنند که آثار اصل نیستند، پس در چنین

در ابتدا لزماً است از روابط عمومی حراجی تهران بابت رعایت نکات نگارشی و غلط‌آملایی در جوابیه (بر خلاف جوابیه قبلی) تشکر کنیم و اما بعد. حراجی تهران در مطلب مفصلی سعی داشته با استفاده از ترفند حمله به سمت جلو و ایضاً بهره‌گیری از مغالطه خود را در راه‌الاهی از تخصص قرار دهد و با انتشار چند عدد و رقم خودش را از هرگونه خطایی مصون بدارد و ذیل مؤسسات شفاف قرار بدهد؛ اما متأسفانه جوابیه حراجی مانند سلاز و کار آن نه تنها بویی از شفافیت نبرده؛ بلکه با کنار هم قراردادن جورچین موضوعات مختلف، ابهامات عمیق‌تر می‌شود. حراجی تهران در حدود ۱۳۱۵ کلمه متنی را نوشته که قرار است، پاسخ و منطقی باشد در برابر ابهاماتی که این حراجی با آن مواجه است. اینکه حراجی خود را موظف می‌داند که به تمام متن‌های منتشر شده پاسخ بدهد جای تقدیر دارد ولی نکته اینجاست که دقیقاً جوابیه‌ها و متن‌های منتشر شده از حراجی چه تفاوتی با یکدیگر دارد؟ چه مطلب تازه‌ای بیان کرده و به کدام شبیه جواب داده؟ این حراجی در حرتی که به بیشتر یک شوخی به نظر می‌رسد، مطلب روزنامه «فرهیختگان» را زرد می‌پندارد. اصلاً بیاییم این شوخی حراجی را جدی بگیریم، دوستان حاضر هستند تن به شفافیت واقعی در پیشینه و پسینه آثارشان بدهند؟ بد نیست اگر می‌خواهند تغییر رو به را از جایی شروع کنند، خواندن همین ۵ نکته آغازش باشد:

۱ بهمن ماه ۱۴۰۳

هنر اسلامی از دانشگاه هنر تهران که در رساله دکتری خود با عنوان «مطالعه تطبیقی بازنمایی انسان در نگارگری و شعر مکتب اصفهان (با تأکید بر آثار رضا عباسی و صائب تبریزی)» آثار رضا عباسی را مطالعه کرده است، در یادداشتی اختصاصی برای کانال تلگرامی مطالعات هنر اسلامی با عنوان «غبار» انتساب این اثر به این هنر مند نامدار صفوی را رد می‌کرد. مخلص‌می اولین فردی بود که انتساب پرتزه دختر نشسته را رد کرد اما آخرینش نبود. یک روز بعد گزارشی از سوی روزنامه ایران منتشر شد و علی شکاری هم به جمع افرادی پیوست که اعلام کردند پرتزه دختر نشسته ربطی به رضا عباسی ندارد و این یعنی اثر جعل است. حراجی تهران مانند پاسخی که به روزنامه «فرهیختگان» داده جواب می‌دهد: آثار ارائه شده توسط کارشناسان حراج، کارشناسی می‌شوند. کارشناسان میراث فرهنگی کار را دیده‌اند و آن را کارشناسی کرده و مجوز دادند. محمود نورایی، مدیر روابط عمومی حراجی در ادامه صحبت‌هایش می‌گوید: «(اثر) ۵ سال بعد از فوت رضا عباسی به کتابخانه سلطنتی رفته است و آنجا (رویش) نوشته می‌شود که بعد از آن توسط ناصرالدین شاه به چه کسی بخشیده شده است. تمام اسنادش هم وجود دارد. ما اطلاعات اثر را کاملاً منتشر می‌کنیم هر وقت یک کارشناس توانست ثابت کند این اثر جعلی است ماضر و زیان این اثر را پرداخت می‌کنیم. همچنین کسی هم که آثار را به حراج داده است، به مراجع قانونی معرفی می‌کنیم؛ این قانون حراج است.» روابط عمومی حراجی تهران در پاسخ به «فرهیختگان» که بیان داشت این اثر پنج سال پس از کشیده شده، می‌گوید: «مادر کاتالوگ به جز نیت

جوابیه حراجی تهران به گزارش فرهیختگان

از هنر ایران، آثار هنری تقلبی هم مثل همه جای دنیا، تولید می‌شود که اتفاقاً وزارتین فرهنگ و ارشاد اسلامی و میراث فرهنگی باید به این موضوع ورود کنند؛ اما همواره حراج تهران با بهره‌گیری از کارشناسان مورد وثوق و با استناد به مستندات اثر اقدام به ارائه آثار کرده است و طی ۲۳ دوره و فروش بیش از ۲ هزار اثر هنری حتی یک مورد اشتباه در کارشناسی آثار اتفاق نیفتاده است. ضمن آنکه حراج تهران به عنوان یک مؤسسه رسمی و قانونی، تضمین کننده اصالت آثار و خرید و فروش آثار هنری است.

۶- نکته قابل توجه دیگر این گزارش که اوج بی اطلاعی نگارنده را به رخ می‌کشد، مقایسه آثار هنری حراج با آثار نمایشگاه «روایت نامنام» که اختصاص به نمایش اشیای جعلی و یا قاچاق کشف و ضبط شده از سوی میراث فرهنگی است که این روزها در موزه رضا عباسی برپاست. مقایسه آثار هنری با آثار به اصطلاح زیر خاکی، قیاس مع الفارق است. زیرا آثار هنری به خاطر ماهیت وجودی آن‌ها همواره به عنوان یک میراث ماندگار از سوی افراد حفظ می‌شوند و اشیایی که توسط حفاری کشف می‌شوند چنین ماهیاتی ندارند که نگارنده حتی از این موضوع نیز بی اطلاع است. بر مبنای استدلال غیرعقلانی نگارنده؛ تمامی کتاب‌های تصویری و خطی ایران که در موزه‌های کشور نگهداری می‌شوند، غیراصیل هستند و حتی کتابخانه‌ها و موزه‌های کشور هم که اقدام به خرید کتاب‌های مصور و خطی می‌کنند باید به عنوان مجرم در نظر گرفته شوند.

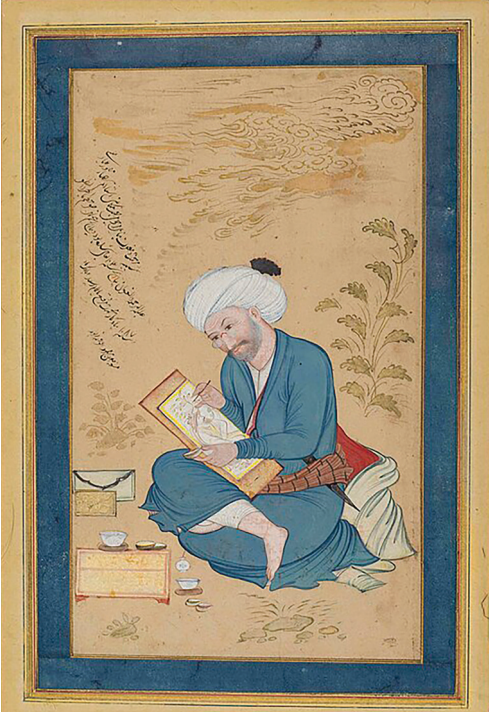
۷- نکته دیگر آن که حراج تهران، با برپایی نمایشگاه عمومی پیش از برپایی مزایده حراج زمینه‌ای را برای خریداران فراهم می‌کند که بتواند از نزدیک آثار را ببینند و حتی کارشناسان خود را برای بررسی آثار و استناد آن‌ها بیاوروند. در واقع حراج تهران با وجود کارشناسی دقیق آثار، این حق را برای خریداران قائل است که آن‌ها خود آثار را کارشناسی و بعد اقدام به خرید اثر کنند. حال چگونه نگارنده این گزارش فکر کرده که اشخاصی که می‌خواهند ۲۰ میلیارد تومان هزینه برای مجموعه آثار هنری خود کنند، بدون کارشناسی اقدام به خرید اثری می‌کنند!

تقابلی حراجی باید بنا بر گفته خود که گفته بود: «ما اطلاعات اثر را کاملاً منتشر می‌کنیم هر وقت یک کارشناس توانست ثابت کند این اثر جعلی است» باید اطلاعات اینکه تابلوی رضا عباسی دقیقاً از کجا آورده‌اند منتشر کنند، که آیا کتبه حراج‌های معتبری چون کریستیز این کار را انجام می‌دهند و در معرض عموم قرار می‌دهند (که آیا کتبه کریستیز برای چهره نگاره رضا عباسی در حراج ۲۰۱۸ این کار را انجام داد و نوشته که این تابلو ابتدا از ناصرالدین شاه به یی پتر من اهدا می‌شود و بعد به فلان گالری می‌رود و...)، حال سؤال اینجاست چرا حراجی برای بیان پیشینه اثرش آن قدر مقاومت انجام می‌دهد و همان مرتبه که اولین شبیه به وجود آمد، نشانه‌نامه اثر را رو نکرد و خودش را وارد یک چالش کرده‌ام می‌کند و شروع به بیانیه‌های متعده ولی با یک محتوای ثابت می‌کند.

وقتی لقمه مستقیم به دهان می‌رسیده دیگر چه حاجتی به پیچاندن دست!

در میانه صحبت‌های روابط عمومی حراجی، خسروی (مسئول پرونده) و البته منبع آگاه ما، هویدا می‌شود که این تابلو از یک خانواده به دست حراجی رسیده است (البته معلوم نیست فقط این تابلو بوده یا آثار دیگری هم وجود داشته) و گویا از آثاری است که ناصرالدین شاه صله داده است، اگر موضوع آن قدر روشن است، چرا از همان ابتدا نام خریدار و فروشنده این اثر اعلام نمی‌شود که مردم هم آثاری را که جز هویت تاریخی‌شان می‌شود به قول کالانامه حراجی تهران «کاملاً موزه‌ای» هستند بیشتر شناساند؟ چرا حراجی در پیشینه اثر در همان کاتالوگ مذکور تنها به کتابخانه سلطنتی اشاره کرده و آنجا موضوع ناصرالدین شاه را گفته؟ آیا اگر پیشینه کامل‌تری ارائه می‌شد و این اثر به مانند پرتزه چهره رضا عباسی که در کریستیز به فروش رفته، به عنوان صله‌های ناصری شناخته می‌شد، ارزش آن بالاتر نمی‌رفت؟

به نظر نیاز است یک نقل قول متفاوت از مدیر حراج تهران در سال ۹۷ را برایتان شرح دهیم. اسم آقز گفت‌وگوی در سال ۹۷ دارد که در آن می‌گوید: «آثاری به ما ارائه شده که بیش از ۱۰۰ سال قدمت داشته‌اند. مثلاً آثاری که به دوره‌های افشاریه، زندیه و اوایل قاجار تعلق داشتند، ولی ما به دلیل قدمت تاریخی توانستیم آن‌ها را در بخش کلاسیک حراج ارائه کنیم. این آثار تاریخی بوده امکان ارائه آن‌ها در حراج کلاسیک ما وجود ندارد. برای ارائه این قبیل آثار باید حراج جداگانه‌ای مختص آثار میراث فرهنگی برگزار شود.» با توجه به صحبت‌های سمیع آقز با قانون باید در این ۶ سال تغییر کرده باشد یا سمیع آقز و دوم‌شان در حراجی تهران راه تازه‌ای برای فروش آثار بالای صد سال پیدا کرده‌اند. در صورتی که میراث فرهنگی تماماً این موضوع و قضیه اجازه‌اش برای حراج را رد می‌کند. حال این سؤال باقی می‌ماند، آیا باز هم حراجی می‌خواهد مردم را به کالانامه و وثوق کارشناسانش ارجاع دهد؟ کاری که در حراجی‌های قبلی هم به انجام داده بود. در جوابیه حراجی تهران موضوعات دیگری هم طرح شده مانند حضور ۹۰ درصدی آثار ۱۰۰ میلیون در حراجی خرده‌امه ۱۴۰۰ و... که سر زمان خود قابل بحث است اما نظر می‌رسد در پاسخ به جوابیه همین چند بند کافی باشد.



نگاره دختری که در آئینه نگاه می‌کند، اثری که رضا عباسی روی آن نوشته است



نگاره رضا عباسی با نام دختری که با انگشتانش می‌شورد



نگاره دختر نشسته که حراجی تهران آن را منتسب به رضا عباسی می‌داند

